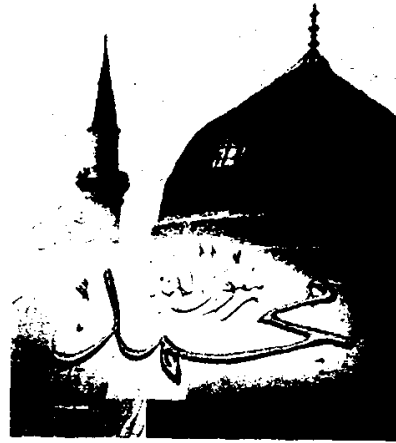


تَشْوِیْحُ الْأُمَّةِ بِتَبْلِیغِ پیامبر (ص)



زهرا ناظری

چکیده

تبلیغ، ارشاد و هدایت مردم، از اصلی‌ترین و مهم‌ترین برنامه‌ها و وظایف پیامبران الهی بوده است، به طوری که خداوند متعال با صراحت کامل می‌فرماید: **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ إِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ** (نحل، ۱۶ / ۳۶)؛ ما در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم با این پیام که خدا را پرستش کنید و از طاغوت پرهیزید.

رسالت رسولان الهی، هدایت انسانها از ظلمت و نادانی به سوی روشنایی بوده است. از این رو قرآن تبلیغ را بالاترین نیکوکاری می‌داند.

با دقت در روایات و مطالعه تاریخ زندگی انسان‌ها، روشن می‌شود که اولین مبلغ، خدای سبحان است که انبیاء و ملائک را آموزش داده و آنها را در زمان‌های مختلف یاری فرموده است.

پیامبر اکرم (ص) در زمانهای گوناگون، به اعزام سفیران و مبلغان دینی به مناطق مختلف، برای دعوت به اسلام و نشر تعالیم الهی پرداخت. فرستادن مصعب بن عمیر به یثرب (مدینه) در سال دوازدهم بعثت، یکی از نمونه‌های آن است.

تبلیغ در اسلام ماهیتی آموزشی در راستای تعالی انسان و فرآیندی عام و در عین حال پیچیده و دشوار برای رساندن انسان به مقام «خليفة اللهی» دارد.

پیامبر اکرم (ص) روشهای خوبی را برای تبلیغ دین به کار گرفت که در این مقاله به آنها خواهیم پرداخت و نمونه‌هایی از آن عبارت است از:

۱. توجه به خویشان نزدیک و ایجاد چتر حمایتی خویشاوندی.
 ۲. بهره‌گیری از تاریخ و قصص اقوام و انبیای گذشته.
 ۳. بهره‌گیری از سیستم قبیله و نظام مؤثر آن.
 ۴. توجه دادن مردم به آداب ساده و آسان اسلام.
 ۵. توجه به تشویق‌های مادی و تخصیص غنیمت‌های جنگی به تازه‌مسلمانان به خصوص سران قبیله‌ها.
 ۶. تأکید بر همگونی پیام الهی با پیام پیامبران پیشین.
- کلیدواژه‌ها: پیامبر (ص)، تبلیغ و ارشاد، رسالت الهی، روش‌های تبلیغ.

مقدمه

الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون أحداً إلا الله و کفی بالله حسیباً (احزاب، ۳۳ / ۳۹)؛ آنان که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و بس است خداوند حسابرس. اگر بشر زندگی غار نشینی را ادامه می‌داد؛ بسیاری از امور که امروزه ضرورت مبرم پیدا کرده است؛ هرگز ضرورت نمی‌یافت. تحول زندگی انسان از مرحله (غار نشینی) به مرحله (زندگی اجتماعی) ضرورت‌ها، رویدادها و بنیادهایی را برای بشر مدنی ایجاد کرده است.

از جمله این امور مسئله (تبلیغ) است. تبلیغ در نگاه اقتصادی - تجاری به معنای اطلاع‌رسانی مدرن و خریدار پسند درباره کالاها و فرآورده‌های قابل عرضه در بازارهای گوناگون جهانی، منطقه‌ای و محلی است.

اما تبلیغ در نگاه اسلام به معنای تلقین و زیبا جلوه دادن امری خارج از نهاد انسان نیست. تبلیغ در اسلام ماهیتی آموزشی در راستای تعالی انسان به کمک متبلور ساختن گهرهای بالقوه‌ای که در نهاد انسان قرار دارد، می‌باشد. تبلیغ در اسلام فرآیندی عام و در عین حال پیچیده و دشوار برای رساندن انسان به مقام (خداوندگاری) است. از این رو در ماهیت تبلیغ اسلامی با عناصری از توصیه به دین، تزکیه، تعلیم، عبادت، امر به

معروف، نهی از منکر، مباحله، وعظ و... ربه رو هستیم؛ چرا که در تبلیغ اسلامی مخاطب موجود پیچیده ای است که در تعالی قوا و استعداد و کشاندنش به قله مقام خداوندگاری، توجه به همه این عناصر از اهمیت خاصی برخوردار است. جهان امروز، جهان تبلیغ و ارتباطات است. نبرد واقعی این عصر، نبرد اندیشه هاست.

امروزه، تبلیغ و تبلیغات است که سرنوشت نبرد را رقم می زند. هزاران ایستگاه فرستنده رادیویی و تلویزیونی، دهها هزار استودیوی فیلم سازی و ضبط موسیقی و صداها هزار پایگاه اینترنتی و... همه و همه بخشی از ابزار این رویا رویی عظیم است.

تبلیغ، هنر وفنی است که نیاز به روش و ابزار دارد و اگر محتوی تبلیغات از وحی باشد و ابزار و فنون انتقال آن هم زمینه ارتباط را برای گوینده یا مبلغ برقرار کند، تأثیری وصف ناپذیر دارد. هدف اسلام از تبلیغات، زنده کردن مرده دلان است: دعاکم لما یحییکم (انفال، ۸ / ۳۴)؛ دعوت انبیاء برای زنده کردن شماست.

تبیین موضوع

سؤال از چیستی تبلیغ در اسلام، موضوعی است که هم از حیث تاریخی و هم از حیث علمی، دارای اهمیت می باشد، چرا که درک اصول، ویژگی ها و ابزار تبلیغ اسلامی، می تواند راهگشای ما در عصر حاضر باشد. همان گونه که اکثر مورخان اعتراف نموده اند، بعثت رسول اکرم (ص) در شبه جزیره حجاز، به هیچ وجه رویدادی ساده و عادی تلقی نمی شود، چرا که در اثر این حادثه شگرف بود که عرب جاهلی از حسیض ذلت به اوج عزت رسید و مقام سروری یافت. اسلام این راه پر خطر و صعب العبور را چگونه پیمود؟ چگونه توانست قلوب معاندان را در اندک زمانی فتح کند؟ به این سؤالات هر پاسخی که داده شود، سهم و نقش تبلیغات حتماً در همه آنها لحاظ خواهد شد.

پیامبر (ص) با اتخاذ یک سیره منسجم و منظم بود که توانست ایده های ناب و زلال الهی را به گوش تمامی مردم برساند و از این طریق اولین گام را در اجرای رسالت خطیر خود بردارد. برای ما که امروزه در عصر ارتباطات زندگی می کنیم درک ماهیت این حرکت بسیار ضروری می باشد.

اهمیت و ضرورت موضوع

هر پدیده اجتماعی در رابطه با نقش و میزان تأثیر و نتیجه و رسالت آن تبیین می شود. بنابراین، باید گفت: اهمیت تبلیغات اسلامی در رابطه با رسالت جهانی آن قابل تبیین است، رسالتی که آزادی دنیای اسلام و همه ملت های تحت ستم از چنگال استکبار و ایجاد جامعه نوین جهانی از نتایج ملموس آن خواهد بود. اهمیت تبلیغات اسلامی به اندازه تغییراتی است که در نهایت به محو ستم از کره زمین و بسط عدالت و نشر پیام توحید در سطح جهان منتهی می شود.

تاریخچه تبلیغ

با توجه به روایات و مطالعات تاریخ زندگی انسانها، روشن است که اولین مبلغ، خدای سبحان است که انبیاء و ملائک را آموزش داده و آنها را در زمانهای مختلف یاری فرموده؛ اما چنان که در قرآن کریم می بینیم از نظر انسان، اولین مبلغ حضرت آدم (ع) بوده که فرموده: قال یا آدم ائبئهم بأسمائهم فلما ائبأهم بأسمائهم (بقره، ۲ / ۳۳)؛ ای آدم ملائکه را به حقایق این اسماء آگاه ساز.

طبق بیان صریح روایات آن صورت تبلیغی از طریق انبیاء عظام و امامان معصوم و بعد از ائمه، توسط مبلغان پیروان آنها تا ظهور حضرت ولی عصر (ع) این رسالت عظیم ادامه خواهد یافت و ذره ای مسؤولیت از عهده کسی ساقط نخواهد شد بلکه امروزه وظیفه مبلغان بیشتر شده است. چنان که در قرآن کریم می خوانیم: لیظهره علی الدین کله (فتح، ۴۸ / ۲۸)؛ تا او را به همه ادیان دنیا غالب گرداند.

مفهوم شناسی

مفهوم شیوه:

در فرهنگ لغت، شیوه این گونه تعریف شده است: راه و روش، طریقه، قاعده، خوی و عادت.

و اما در کتاب فرهنگ معین شیوه را به این نحو تعریف کرده است:

۱. راه و روش، قاعده، قانون، طریقه.

۲. خوی و عادت .

۳. ناز و کرشمه .

۴. حيله .

۵. سبک شعر یا نثر .

مفهوم لغوی تبلیغ:

«تبلیغ» واژه ای عربی، ثلاثی مزید و مصدر باب تفعیل است. معنای لغوی آن رساندن، رسانیدن و واصل کردن است. ریشه و مشتقات آن بارها در قرآن بکار رفته است. راغب اصفهانی در مفردات می نویسد:

بلوغ و ابلاغ یعنی رسیدن به انتهای مقصد، اعم از آنکه مقصد، مکان باشد یا زمان یا امری معین.^۱

وی در ادامه، بکار رفتن «بلغت» و «ابلاغت» و زیاد بودن استعمال «بلغت» را در قرآن یادآور می شود و «بلاغ» و «تبلیغ» را هم معنا می شمرد.

مفهوم اصطلاحی تبلیغ:

هر زبان و فرهنگی، واژه یا اصطلاح خاصی برای بیان مفهوم تبلیغ دارد. در زبان عربی، علاوه بر «تبلیغ»، از «دعوت»، «اعلام»، «دعایه» و امثال آن؛ و در فرهنگ غرب، به طور معمول، واژه «پرویاگاندا»^۲ و یا «ایندوکتین اتیشن»^۳ و در عرف فارسی اغلب از واژه «تبلیغ» و یا «تبلیغات» و یا «پرویاگاندا» استفاده می کنند که واژه لاتین آن به «آوازگری» نیز ترجمه شده است. برنیز^۴ می گوید:

تبلیغات به ویژه تبلیغ نوین، تلاشی است پیگیر برای ایجاد یا شکل دادن رخدادها به منظور تحت تأثیر قرار دادن روابط عامه با کاری فکری یا گروهی.^۵

لاسول تبلیغات را چنین تعریف می کند:

در واقع می توان گفت تبلیغات، کوشش کم و بیش عمدی و سنجیده ای است که هدف نهایی آن، نفوذ در عقاید یا رفتار افراد برای تأمین مقاصد از پیش تعیین شده است.^۶

باید اذعان کرد تعریفهای اصطلاحی زیادی برای تبلیغ کرده اند که تمامی آنها نزدیک

به هم و شبیه اند. با این حال، ارائه یک تعریف اصطلاحی مورد توافق برای این واژه امری بس دشوار است. ولی آنچه می تواند برآیند مشترکات انبوهی از تعاریف موجود باشد این است که تبلیغ عبارت است از: «رساندن مجموعه اطلاعاتی به مخاطب به منظور اقناع و برانگیختن احساسات وی، به سوء یا بر ضد یک موضوع.»

مفهوم اصطلاحی مذکور، مفهومی است وسیع که تمامی انواع تبلیغات را چه دینی و غیر دینی شامل می شود؛ اما واضح و روشن است که مقصود ما از تبلیغ در این نوشتار، تبلیغ اسلامی است. بنابراین بی مناسبت نیست که تعریفی دیگر، و این بار برای تبلیغ اسلامی، ارائه کنیم.

تبلیغ اسلامی عبارت است از رساندن پیام الهی به شیوه روشنگرانه، از طریق ایجاد ارتباط و تشویق به پذیرش محتوای مورد نظر، با استفاده از ابزارهای مشروع هر عصر. در تبلیغ اسلامی انگیزه الهی، معنوی و از روی عشق به هدایت انسانها وجود دارد، که در این نوع تبلیغ پیام رسان شرط امانت و صداقت رارعايت می کند، بدون افزودن و یا کاستن بر محتوای پیام، آن را بر پیام گیرندگان انتقال می دهد.

مفهوم اخلاق و اخلاق تبلیغ:

«اخلاق» جمع واژه «خُلُق» یا «خُلُق» و کلمه ای عربی است. «خُلُق» یا «خُلُق» عبارت است از: «خوی، خصلت، عادت، طبیعت، نهاد و سرشت».^۷ از آنجا که «خُلُق» درباره ویژگیهای باطنی انسان به کار می رود، باید گفت «اخلاق» یعنی خویها، خصلتها، صفات و خصایص نفسانی پایدار که منشأ افعال نیک و بد آدمی اند. به عبارت دیگر، اخلاق، چهره نفس آدمی است و شخصیت معنوی وی را می سازد و می نمایاند.

تبلیغ، گام نهادن در مسیر هدایت انسانهاست و این امر از کسی ساخته نیست که خود هدایت نشده باشد. پس مبلغ باید هدایت یافته باشد تا بتواند دیگران را هدایت کند.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش؟!

یکی از نشانه های هدایت یافتگی، بهره مندی از اخلاق نیکو و فضایل اخلاقی است. درمیان انبوه فضایل اخلاقی، برخی بیش از سایرین برای مبلغ ارزشمندند و سبب تسریع و پیشرفت وی در امر تبلیغ می شوند. به این گروه از صفات و ویژگیهای نفسانی

خاص که در فراهم آوردن زمینه توفیق در امر تبلیغ، تأثیر بارز و به سزایی دارد، «اخلاق تبلیغ» می‌گوییم.

اهمیت تبلیغ از نگاه قرآن

تبلیغ، ارشاد و هدایت مردم، از اصلی‌ترین و مهم‌ترین برنامه‌ها و وظایف پیامبران الهی بوده است، به طوری که خداوند متعال با صراحت کامل می‌فرماید:

ولقد بعثنا فی کل أمة رسولا أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت... (نحل، ۱۶ / ۳۶)؛ ما در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم با این پیام که خدا را پرستش کنید و از طاغوت پرهیزید. بنابراین آنچه قرآن از سرگذشت انبیاء و رسولان الهی بیان می‌کند، تبلیغ و دعوت به شریعت، از آغاز زندگی بشر تا زمان پیامبر اسلام (ص) و پس از آن ادامه داشته و دارد. از این رو، خداوند خطاب به خاتم النبیین می‌فرماید:

إنا أرسلناک بالحق بشیراً و نذیراً وإن من أمة إلا خلا فیها نذیر (فاطر، ۳۵ / ۲۴)؛ ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرستادیم، و نیست امتی مگر انذار کننده‌ای در او بوده است.

خداوند، پیامبر (ص) را مبلغ بشریت می‌داند و تأکید می‌کند:

وما أرسلناک الا مبشراً و نذیراً (اسراء، ۱۶ / ۱۰۵)؛ ای پیامبر ما تو را نفرستادیم مگر به عنوان بشارت دهنده و ترساننده.

تبلیغ و دعوت، زنده کردن انسانهاست، چرا که خداوند می‌فرماید:

دعاکم لما یحییکم (انفال، ۸ / ۲۴)؛ دعوت انبیاء برای زنده کردن شماست.

رسالت رسولان الهی، هدایت انسانها از ظلمت نادانی به سوی روشنایی بوده است. هدایت یک انسان به مثابه زنده ساختن همه انسانهاست زیرا یک انسان صالح می‌تواند جامعه‌ای را به سوی نور و روشنایی راهنمایی کند: **ومن أحياءها فكأنما أحياء الناس جميعاً** (مانده، ۵ / ۳۲)؛ کسی که انسانی را زنده کند گویا تمام مردم را زنده کرده است.

از این رو قرآن، تبلیغ را بالاترین نیکوکاری می‌داند و می‌فرماید: **ومن أحسن قولاً ممن دعا إلى الله وعمل صالحاً** (فصلت، ۴۱ / ۳۳)؛ چه کسی نیکوکارتر از کسی است که مردم را به خدا دعوت کند و خود نیز نیکوکار باشد؟ خداوند با این پرسش، ارزش و جایگاه تبلیغ و مبلغ را آشکار می‌سازد. مرحوم طبرسی در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

این آیه شریفه دلالت دارد که دعوت مردم به دین خدا، از بهترین واجبات و برترین اطاعتهاست.^۸

و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

ولتکن منکم أمة یدعون إلى الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر (آل عمران، ۳ / ۱۰۴)؛ از میان شما مسلمانان باید گروهی باشند که مردم را به خیر دعوت کنند و به نیکی دستور دهند و از بدی باز دارند.

از سوی دیگر، شروع وحی با کلمه «اقرأ» و باقی ماندن این دستور و نیز کثرت کاربرد فعل امر «قل» در آغاز برخی سوره‌ها و آیات قرآن که همواره به تلاوت کنندگان خود دستور تکرار مضمون آیه و انتقال آن به دیگران را گوشزد می‌کند و نیز آیات فراوانی که به دعوت، تبلیغ، هدایت و امر به معروف و نهی از منکر دستور می‌دهد، یا به بیان روش تبلیغ انبیای پیشین می‌پردازد، بازگو کننده اهمیت تبلیغ از دیدگاه خداوند است.

اهمیت تبلیغ از نگاه احادیث

۱. قال رسول الله (ص): یا علی، لان یهدی الله علی یدیک رجلاً خیر لک مما طلعت علیه الشمس.

رسول خدا (ص): ای علی! اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده برای تو بهتر است.

۲. عنه: من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی ارضه و خلیفة رسول الله (ص)، و خلیفة کتابه.^{۱۰}

رسول خدا (ص): هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند در زمین و جانشین رسول خدا (ص) و جانشین کتاب خداست.

۳. امام زین العابدین (ع): اما حق اللسان: فاکرامه عن الخنا، و تعویده علی الخیر.^{۱۱}

امام زین العابدین (ع): اما حق زبان، این است که آن را با ترک زشتگویی گرامی بداری، و به خوبی عادتش دهی.

۴. قال رسول الله (ص): لا یمنعن احدکم مخافة الناس أن یتکلم بحق إذا علمه.^{۱۲}

رسول خدا (ص): ترس از مردم، مانعتان نشود که با دانستن حق، از گفتن آن امتناع کنید.

۵. قال الصادق (ع): أحسن المواعظ ما لا يجاوز القول حال الصدق، و الفعل حد الاخلاص. ۱۳

امام صادق (ع): بالاترین اندرزها آن است که سخن، از مرز راستگویی، و عمل، از مرز اخلاص فراتر نرود.

۶. قال رسول الله (ص): ما أودى احد مثل ما أوديت في الله. ۱۴

رسول خدا (ص): هیچ کس بدان گونه که من در راه خدا آزار شده ام، آزار ندیده است.

۷. صحيح البخاری عن أبي بردة عن أبيه: ان النبي (ص) بعث معاذاً و أبا موسى الى اليمن، قال: يسرا و لا تعسرا، و بشرا و لا تنفرا، و تطاوعا و لا تختلفا. ۱۵
صحيح بخاری، به نقل از ابو بردة به نقل از پدرش: پیامبر (ص) معاذ و ابو موسی را به یمن فرستاد و فرمود: «آسان بگیرید و سخت گیری نکنید، و بشارت دهید و بیزاری ایجاد نکنید، و از روی میل دعوت کنید و باهم اختلاف نکنید».

۸. قال رسول الله (ص): أمرت بمداراة الناس كما أمرت بتبليغ الرسالة. ۱۶
رسول خدا (ص): همان گونه که به تبلیغ مأموریت یافته ام، به مدارا با مردم فرمان دارم.

۹. قال الامام علي (ع): المواعظ حياة القلوب. ۱۷

امام علی (ع): موعظه ها حیات دل هاست.

۱۰. قال عيسى (ع): قد ابلغ من وعظ، و افلح من اتعظ. ۱۸

عیسی (ع): آن کس که اندرز داد، ابلاغ کرد، و آن که پند گرفت رستگار شد.

اهمیت اخلاق تبلیغ

از آنجا که تبلیغ اسلامی امری مقدس، ارزشمند و در خور ستایش است، هر آنچه ما را در توفیق، کامیابی و پیشرفت در این عرصه یاری کند، ستودنی و گرانبهاست. از این رو، اخلاق تبلیغ، اهمیت می یابد و مورد اقبال و توجه قرار می گیرد.

یکی از اهداف تبلیغ اسلامی، اشاعه اخلاق اسلامی و پرداختن به خوبیها و فضایل است و مبلغ اسلامی زمانی می تواند به توفیق و کامیابی نایل شود که خود، متخلق به اخلاق اسلامی باشد و از این دریای فضیلت، بهره کافی و وافی برده باشد.

مبلغ اسلامی که به ترویج خوبیها همت می گمارد، خود باید آینه تمام نمای خوبیها باشد و فضایل و نیکیها را در خود گرد آورده باشد.

اخلاق، برای مبلغ اسلامی ضروری است و اخلاق تبلیغ، از آن رو که ضروری ترین و لازم ترین صفات برای مبلغ است، اهمیت ویژه ای دارد؛ این ویژگی، زمانی آشکارتر می گردد که بدانیم هرچه بهره مندی مبلغ اسلامی از اخلاق تبلیغ بیشتر باشد، به کامیابی و سرفرازی نزدیک تر است.

اهمیت سیره و اخلاق تبلیغ در سیره رسول الله (ص)

در تبیین این موضوع باید به این امر توجه داشت که خداوند متعال، در وجود انسان خصیصه ای به نام «تقلید» تعبیه کرده است. تقلید، خصیصه روانی انسان و پایه و اساس بسیاری از یادگیریهای اوست. از سوی دیگر گرایش عمیق انسان به آن، باعث شده برخی از روانشناسان آن را غریزه بدانند. بنابراین، انسان پیوسته در زندگی خویش نیازمند الگو و سرمشق است و این نیاز، نیازی زیستی - روانی است.

رفتار الگو، سرمشق ماست؛ به همین سبب، تأثیر بسیار عمیق و مهمی را برای الگو می توان تصور کرد؛ زیرا رفتار الگو، فرد را با الگوهای پذیرفته شده در موقعیتهای مختلف، آشنا می سازد. ۱۹

از این رو اسلام برای هدایت انسانها به سر منزل مقصود و سیر از ملک تا ملکوت، در قالب کلمات به صورت «قرآن» و در قالب اعمال به صورت «اسوه های حسنه» یعنی پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) نمود یافته است. قرآن می فرماید:

لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر وذكر الله كثيراً

(احزاب، ۲۱ / ۳۳)

هر آینه شما را در خصلتها و روش، رسول خدا نمونه و سرمشقی نیکو و پسندیده است برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را بسیار یاد می کند.

یعنی پیامبر (ص) الگویی است که مسلمانان می توانند خود را در همه امور با آن حضرت (ص) منطبق کنند، و این امری ثابت و همیشگی است. ۲۰
قرآن ناطق حق، امیر بیان، علی (ع) می فرماید:

ولقد كان في رسول الله (ص) كاف لك في الاسوة... فتأس بنبيك الاطيب الاطهر فان فيه أسوة لمن تأسي، و غزاة لمن تعزى، و احب العباد الى الله المتأسي بنبيه ۲۱؛ رسول خدا (ص) برای الگوگیری تو کافی است... پس، از پیامبر (ص) پاک و پاکیزه ات پیروی کن، که راه و رسم او الگویی برای الگو طلبان است، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، گام بر جایگاه قدم او نهد.

شرح حال شخص پیامبر (ص) به عنوان اول منادی و مبلغ دین اسلام اهمیت به سزا دارد. به ویژه که ایشان توانست در مدت زمانی نه چندان طولانی، در جامعه ای که جاهلیت در آن ریشه و سابقه ای چند صد ساله داشت، موفقیت و کامیابی چشمگیری به دست آورد؛ به گونه ای که حکومت اسلامی بر پا کردند و قوانین و مقررات اسلامی را اجرا کردند.

در حقیقت، پیامبر (ص) را می توان الگو و نماد یک مبلغ موفق دانست که به تنهایی قیام کرد و جامعه ای را از جاهلیت، ظلمت و تباهی رهایی بخشید.
پس سیره تبلیغی پیامبر (ص) مشعلی فروزان، فرا روی سفیرانی است که با دلی آکنده از عشق و عرفان، در راه ماندگان را به دریای نور رهنمون می شوند.

اخلاق تبلیغ در سیره رسول الله (ص)

عالمان اخلاق، رفتار انسان را از چهار جهت مورد مطالعه قرار می دهند:

۱. رابطه انسان با خودش؛
۲. رابطه او با خدا؛
۳. رابطه او با محیط؛
۴. رابطه او با اجتماع.

برخی از خصایص و ویژگیهای انسان، نفسانی است یعنی رابطه انسان با خود و

خدایش است که تحت عنوان «اخلاق فردی» جای می گیرد که دارا بودن این صفات برای مبلغ اسلامی امری روشن است.

ایمان سر سلسله و سرچشمه همه صفات اخلاقی است که در این فصل، به شرح کوتاهی از آن می پردازیم.

الف: اخلاق فردی تبلیغ پیامبر (ص)

۱. ایمان پیامبر (ص):

پیامبر اکرم (ص) مصداق بارز ایمان است. آن حضرت (ص) مبلغی بود که وجودش سرشار از ایمان و یقین بود. از این رو، هیچ یک از تهدیدها و شکنجه های مشرکین نتوانست او را از انجام وظیفه اش باز دارد.

مباهله رسول الله (ص) با علما و دانشمندان مسیحی جلوه دیگری از ایمان بی نظیر و والای آن حضرت به خداوند متعال و محتوای تبلیغ و هدفش است که خطاب به آنان فرمود:

تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين (آل عمران، ۳ / ۶۱)؛ بیایید، ما فرزندان خود را دعوت می کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خود را دعوت می کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله می کنیم و در حق یکدیگر نفرین می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.
۲. اخلاص پیامبر (ص):

پیامبر اسلام (ص) اسوه اخلاص بود و اخلاص، در گفتار و کردار او موج می زد. هر گامی که بر می داشت، برای خدا بود؛ قرآن کریم می فرماید:

قل إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین (انعام، ۱۶۲/۶)؛ (ای پیامبر!) بگو نماز و عبادت‌هایم، زندگی و مرگم، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است.
دنیا و آنچه در اوست هیچ گاه نتوانست او را خشمگین کند؛ هرگاه حقی ضایع می شد، هیچ چیز جلودار خشم او نمی شد تا اینکه بر او چیره می شد. از امام حسن (ع) نقل کرده اند، «هیچ گاه به خاطر نفس خویش خشمگین نشد و برای نفس خویش بر چیزی چیره و غالب نشد». ۲۲

پیامبر اکرم^(ص) با صراحت کامل اعلام می کرد: من برای رسالت خود مزدی از شما نمی طلبم: **قل لا أسألكم عليه أجرأ** (شوری، ۲۲ / ۲۳)

او با اخلاص تمام به نشر و تبلیغ دستورات الهی می پرداخت و هرگز چشم داشتی به مال و جاه و مقام نداشت.

۳. ساده زیستی پیامبر^(ص):

پیامبر اسلام^(ص) آینه صفا و سادگی بود و در نهایت سادگی می زیست؛ تجملات و زرق و برقهای مادی را از زندگی خود زدوده بود و در اوج قدرت و رفعت، بسان انسانی ساده و معمولی زندگی می کرد. جلوه های ساده زیستی پیامبر^(ص) را می توان در سه محور بررسی کرد:

الف) خوراک

شخصی نقل می کند:

سالها پس از زمان رسول الله^(ص) به منزل یکی از اصحاب آن حضرت^(ص) رفتم. وقتی وارد شدیم، میزبان از اتاق خارج شد و پس از مدتی با ظرفی که در آن نان و گوشت بود، بازگشت. همین که ظرف غذا را در برابر ما بر زمین گذاشت، اشک در چشمانش حلقه زد و گریست. گفتم: چرا می گریی؟ گفت: برای اینکه رسول خدا^(ص) از دیارفت در حالی که شکم او و خانواده اش از نان جو سیر نشده بود. ۲۳

در کلامی از عایشه آمده است.

آل محمد هیچ صبح و شبی، سه روز متوالی از نان جو سیر نشدند تا اینکه پیامبر^(ص) به لقاء پیوست. ۲۴

از این عباس نقل می کنند:

پیامبر^(ص) و خانواده او، شبهای پی در پی گرسنه می خوابیدند و غذایی برای خوردن نداشتند. ۲۵

ب) پوشاک

نبی اکرم از ساده ترین و معمولی ترین پوشاک آن زمان استفاده می کرد.

از عایشه نقل می کنند:

کان علی رسول الله^(ص) ثوبان خشنان غلیظان^{۲۶}؛ پیامبر خدا^(ص) دو لباس درشت

و خشن داشت.

و نیز نقل می کنند: که آن حضرت^(ص) لباس پشمینه زخیمی نیز می پوشید. ۲۷

پیامبر خدا^(ص) به اندازه نیاز و ضرورت می پوشید و هر نوع لباسی که برایش فراهم می آمد استفاده می کرد. در بیشتر موارد، لنگ، پیراهن زیر و خشن و عبای زمخت بر تن می کرد. آنچه برای پیامبر^(ص) مهم بود، پاکیزگی و معمولی بودن لباس بود، نه گرانبها بودن آن. ۲۸

ج) دیگر لوازم زندگی

پیامبر خدا^(ص) نسبت به مال اندوزی بی اعتنا بود، به گونه ای که انس بن مالک می گوید: پیامبر^(ص) چیزی را برای فردا ذخیره نمی کردند. ۲۹

امام صادق^(ع) می فرماید:

ان رسول الله^(ص) لم یورث دیناراً ولا درهماً، ولا عبداً و لا ولیدة، ولا شاة و لا بعیراً، ولقد قبض رسول الله^(ص) و ان درعه مرهونة عند یهودی من یهود المدینه بعشرین صاعاً من شعیر، استشلفها نفقة لا هما^{۳۰}؛ همانا پیامبر^(ص) از دنیا رفت و نه درهم و دیناری بر جای گذاشت، نه غلام و کنیزی و نه شتر و گوسفند. پیامبر خدا^(ص) از دنیا رفت در حالی که زره آن حضرت، نزدیکی از یهودیان مدینه در گرو بیست صاع جو بود که برای خوراک خانواده اش وام گرفته بود.

عایشه نقل می کند:

زنی از زنان انصار به منزلم آمد و چشمش به زیر انداز رسول الله^(ص) که عبایی دولا بود، افتاد؛ پس به خانه اش برگشت و زیر اندازی که داخلش از پشم بود برایم فرستاد. وقتی پیامبر خدا^(ص) به منزل برگشت، فرمود: «این چیست؟» عرض کردم: یا رسول الله^(ص) فلان زن انصاری به دیدنم آمد و چشمش به زیر انداز شما افتاد؛ رفت و این را فرستاد. پیامبر^(ص) فرمود: «آن را به صاحبش باز گردان». زیرانداز را پس نفرستادم تا اینکه پیامبر^(ص) سه مرتبه سخن خویش را تکرار کرد. سپس فرمود: ای عایشه! به خدا قسم اگر می خواستم، خداوند برایم کوههای طلا و نقره روانه می کرد. ۳۱ (یعنی من با اختیار خود، ساده زیستی را برگزیدم).

پیامبر اسلام (ص) اسوه اخلاق و طبع نیکو بود. خلق پیامبر (ص) خلق قرآنی بود؛ از آنچه که قرآن خشنود است، خشنود می شد و از هر چه قرآن از آن خشم می گیرد، خشمگین می شد. ۲۲

اصحاب آن حضرت (ص) اعتراف می کردند: «پیامبر خدا (ص) خوش اخلاق ترین مردم بود».

پیامبر خدا (ص)، خود فرمود:

بعثت لا تتم مکارم الاخلاق ۳۳؛ مبعوث شدم تا مکارم اخلاقی را تمام کنم.

پیامبر اسلام (ص) پیوسته گشاده رو، خوش اخلاق و نرم خو بود. و هیچ گاه بد اخلاق، خشن، بد دهان، ناسزاگو، عیب جو، مدیحه گو و ستایش گر دیگران نبود. ۳۴ یکی از زنان پیامبر اکرم (ص) می گوید:

هیچ کس خوش اخلاق تر از رسول خدا (ص) نبود. هیچ کدام از صحابه و اهل

بیتش او را صدانمی زد مگر اینکه در جوابشان می فرمود: «لییک». ۳۵

رسول الله (ص) همیشه متبسم بود و لبخند بر چهره داشت. گاهی با یاران خویش در مسجد می نشست و آنها شعر می سرودند و مطالبی از دوره جاهلیت نقل می کردند؛ پیامبر نیز گوش می سپرد و گاه تبسم می کرد. ۳۶

۲. پیشگامی پیامبر (ص)

پیش رو بودن و هماهنگی میان گفتار و کردار رسول اکرم (ص) یکی از مهم ترین دلیلهای پیشرفت و گسترش دین الهی در جزیره العرب آن زمان بود.

رسول اکرم (ص) هر کدام از فرمانها و دستورات الهی را که ابلاغ می کرد، خود، پیش از دیگران عمل می کرد. همین امر، سبب گشته بود که اطمینان و علاقه مردم به آن حضرت روز به روز بیشتر شود و پیامبر خدا (ص) در تبلیغ رسالت خویش کامیاب تر گردد.

رسول الله (ص) اگر می فرمود: حسن الادب زینة العقل ۳۷؛ نیکویی ادب، زینت عقل است. خود مؤدب ترین انسان بود و در روابط و مناسبات اجتماعی خویش، نهایت ادب را رعایت می کرد.

اگر می فرمود: لا ایمان لمن لا أمانة له ۳۸؛ کسی که امین و درستکار نیست، ایمان ندارد. خود امانتداترین مردم بود؛ به گونه ای که دوست و دشمن به این حقیقت معترف بودند و او را به نام محمد امین می شناختند.

این حقیقت، سبب گشته بود که مردم، پیامبر (ص) را جدای از خود نبینند و او را بشری مانند خویش بدانند؛ بشری که عرش را به فرش دوخته است. پس سخنان رسول الله (ص) بر قلبهای آنان می نشست و آنان را از صمیم دل، اسلام را می پذیرفتند.

۳. شرح صدر پیامبر (ص)

وجود سراسر نور و عظمت پیامبر اکرم (ص) به شرح صدر آراسته بود. خداوند می فرماید: ألم نشرح لك صدرك. ووضعنا عنك وزرك. الذي أنقض ظهرك (اشراح، ۹۴/ ۱-۳)؛ (ای پیامبر!) آیا ما به تو شرح صدر عطا نکردیم و بار سنگین تو را از تو برداشتیم؟ همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می کرد.

آن حضرت، شرح صدری بی نظیر داشت و بردبارترین مردم در برابر خطاها و کج مداریها بود. ۳۹

ابن عمر چنین نقل می کند:

رسول خدا (ص) مقداری طلا و نقره آوردند و آن را بین یارانشان تقسیم کردند. در این میان، عرب بیابانگردی که در مجلس حضور داشت، از جای خود برخاست و صدا زد: «ای محمد! به خدا قسم، همانا خداوند تو را دستور داده است که عدالت پیشه کنی و تو نمی خواهی به عدالت رفتار کنی!» پیامبر (ص) فرمود: «وای بر تو! چه کسی بعد از من با تو به عدالت رفتار می کند؟» مرد عرب به پیامبر (ص) پشت کرد و رفت. پیامبر (ص) فرمود: او را برگردانید. ۴۰

اشاره:

فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر (آل عمران، ۱۵۹/۳)؛ به سبب رحمتی که از جانب پروردگار داشتی با آنان به مدارا رفتار کردی و اگر تندخو و سخت دل بودی بی شک مردم از گرد تو پراکنده می شدند پس از آن ها درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در راه تبلیغ فرامین الهی آن چنان با اخلاق نیک با مردم به مدارا و مهربانی رفتار می کرد که همه را مجذوب خود ساخته بود. و طوایف و قبایل مختلف که همه دشمن یکدیگر بودند به گرد او جمع شدند.

یکی از نمونه های خوش رفتاری پیامبر اسلام (ص) در راه تبلیغ داستان حضرت (ص) با آن یهودی است که روزها همین که از جلوی منزلش می گذشتند خاکستر به رویشان می ریخت. روزی از آن یهودی و کارش خبری نشد. پیامبر اکرم (ص) از حال او جويا شدند، به عرض رسید که آن یهودی بیمار است. حضرت (ص) به عیادتش رفتند. یهودی آن قدر تحت تأثیر اخلاق نیکوی پیامبر اکرم (ص) قرار گرفت که بلافاصله مسلمان شد.

آری پیغمبر اکرم نه تنها آزار مردم در راه تبلیغ را تحمل می کرد بلکه برایشان طلب مغفرت و آمرزش می کرد و می گفت: اللهم اغفر لقومی فانهم لا يعلمون؛ پروردگارا! قوم مرا ببخش که اینها نادانند.

همچنین به یکی از اصحابش که او را برای تبلیغ روانه یمن می کرد، فرمود: «بر مردم سخت نگیر، آسان بگیر و به آنها بشارت بده و از دین نگریزان».

قرآن نیز می فرماید:

ای پیامبر (ص) وقتی با مسلمانان روبه رو می شوی به آنها بگو سلام بر شما، خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است.^{۴۱}

یعنی سیاست کلی تبلیغ دین در داخل جامعه اسلامی باید سیاست رحمت و تشویق باشد.

گسترش عقیده در صورتی با توفیق و کامیابی همراه است که در تبلیغ آن بهترین روش ممکن به کار گرفته شود. بهره گیری از دانشهای مرتبط با روح و فرهنگ انسانها و استفاده بهینه از شرایط در کنار برخورداری پیام حقیقت و راستی، ابزاری مناسب برای گسترش و همگانی ساختن پیام است.

پیامبر اکرم (ص) در تبلیغ و اعلان دین اسلام و گسترش معارف الهی از بهترین روش ممکن بهره گرفت، و در نتیجه در مدت نه چندان زیادی توانست بنیان گذار یکی از دین های پرتعدادار جهان باشد و پیام الهی را به گوش همه برساند و در اندک مدتی از یک انقلابی و مصلح ساده و بی یاور، به یکی از قدرتمندترین حاکم جهان در زمان خود تبدیل

شد و پیام او برای همیشه از مناره های جهان اسلام طنین انداز شد.

آغاز از خویشان

خویشان و نزدیکان هر کس بهترین یاران و مدافعان او می توانند باشند، به ویژه در صورتی که این افراد هم اعتقاد و هم فکر شخص شوند. این امر در جامعه هایی که بر مبنای باورهای مستحکم قبیله ای اداره می شوند، قهراً مفهوم روشن تری خواهد داشت و شاید به همین سبب پیامبر (ص) به راهنمایی و هدایت خداوند تبارک و تعالی، نخست به سراغ خویشان خود رفت و پس از نزول آیه: و انذر عشیرتک الاقربین (شعراء، ۲۶/ ۲۱۴)؛ خویشان نزدیکت را بیم ده. مجلس مشهور دعوت خویشان به دین جدید را برگزار کرد. هر چند در آن جلسه، تنها علی (ع) پاسخ مثبت داد، اما سبب شد بنی هاشم با وجود ایمان نیاوردن به پیام آن حضرت، از او همانند عضوی از خاندان خویش پشتیبانی کنند و وی بتواند با بهره گیری از این موقعیت، مردم را به دین جدید دعوت کند. خویشان نزدیک پیامبر (ص) از جمله خدیجه، علی (ع) و ابوطالب و بعدها حمزه و دیگر افراد شاخص بنی هاشم در راه گسترش اسلام کاری جدی کردند و همه اینها از ثمرات همان دعوت نخستین بود که پیامبر (ص) به دستور خداوند انجام داد.

تأکید بر همگونی پیام های الهی

یکی از روشهای کارآمد پیامبر اکرم (ص) در تبلیغ پیام الهی خود تأکید بر همگونی آن با پیام پیامبران پیشین بود. در جزیره العرب و به ویژه مدینه، شمار زیادی از اهل کتاب زندگی می کردند. اینان به ویژه سران آنان در بین مردم از احترام ویژه ای برخوردار بودند و به عنوان دانایان به پیام الهی شمرده می شدند. رسالت پیامبر اکرم (ص) که تداوم رسالت دیگر انبیای الهی بود، می توانست در بین اینان و از طریق آنها در بین مردم دیگر، زمینه لازم برای گسترش پیدا کند، از این رو، در کلام خداوند به این همبستگی اشاره شده است:

ولما جاءهم کتاب من عند الله مصدق لما معهم و كانوا من قبل یتفتحون علی الذین کنفروا (بقره، ۸۹/ ۲)؛ هنگامی که از طرف خداوند کتابی که تصدیق کننده چیزی بود

که پیش خود داشتند و پیش از این نوید پیروزی بر کافران را به خود می دادند. وءامنوا بما أنزلت مصداقاً لما معكم ولا تكونوا أول كافر به... (بقره / ۴۱)؛ به آنچه نازل کردم که تصدیق کنند و آنچه با شماست، ایمان آورید و نخستین کافران به آن نباشید. قرآن کریم با این تعبیر کلی، پیام خود را تداوم پیام پیامبران گذشته می داند.

بهره گیری از تشویق های مادی

بسیاری از مردم تحت تأثیر توجه و عنایتهای مادی دست به اقدامات مورد نظر بخشنده مال می زنند و بطور کلی انسان، بنده احسان است و تشویقهای مادی در کنار تشویقهای دیگر یا به طور مستقل می تواند در روند کارها تأثیر و نقش جدی داشته باشد. پیامبر اکرم (ص) به این امر واقف بود و درباره افرادی که در آنان روحیه مال دوستی و علاقه به زر و برق دنیا می دید، تشویقهای مادی را نادیده نمی گرفت. این امر درباره سران قبیله ها بیشتر به کار گرفته می شد. جریان «مؤلفه قلوبهم» و تخصیص غنیمتهای جنگ به تازه مسلمانان نمونه ای از تشویق مادی در سیاست تبلیغی پیامبر اکرم (ص) بوده که در تاریخ نمونه هایی از آن دیده می شود.

بهره گیری از تاریخ

تاریخ و آثار باقی مانده از ملتهای گذشته همواره مورد توجه بشر بوده است. این آثار همیشه در گفتار شاعران، قصه سرایان، ادیبان و متون کهن، بازتاب هایی داشته و مردم همواره از آثار گذشتگان الهام گرفته اند.

پیامبر اکرم (ص) نیز از این توان و ابزار گذار بهره گرفته و آن را به استخدام گسترش اندیشه توحیدی درآورد. خداوند متعال در آیات بسیاری مردم را به تفکر در آثار باقی مانده از گذشتگان فراخواند و با راهنمایی ها و اشارات قرآنی اندیشه آنان را به نتیجه گیریهای مفید و در راستای اهداف الهی سوق داد.

چون مردم جزیره العرب در یکی از راههای اصلی تجارت جهانی قرار گرفته بودند و از سوی دیگر، اهل کتاب در بین آنان اعتبار داشتند و به عنوان افرادی دانشور شناخته می شدند؛ از قصص و داستان های اقوام و ملت های گذشته به خوبی آگاهی داشتند و

داستان اقوامی را که به سبب مخالفت با دستورها و هدایت های الهی در کام عذاب فرو رفته بودند، به طور پراکنده شنیده بودند. قرآن کریم در بسیاری موارد از چگونگی توجه دادن پیامبر (ص) به مردم سخن گفته است:

أولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا أشد منهم قوة... (روم، ۳۰/۲۲)؛ طرح داستان پیامبران گذشته و بازگویی پیام های آنان و چگونگی برخورد مردم با آن پیامها و آثار مترتب بر این کارها، همه به سبب توجه دادن مردم به گذشتگان و در واقع، به استخدام گرفتن تاریخ در راستای اهداف اسلامی است. قرآن کریم هیچ گاه داستان را برای داستان مطرح نمی کند و به همین سبب پیوستگی و تداوم یک داستان کامل را ندارد و به جز داستان یوسف، دیگر داستان های قرآنی یاد کرد جزئی از داستانهاست و همواره بخش بهره گیری و نتیجه گیری آن بدون فاصله پس از هر قطعه آمده است.

بهره گیری از روش قبیله ای

در جامعه هایی که زندگی بر پایه قبیله استوار است رئیس قبیله تجسم اراده جمعی است. توده مردم نیز به جز موارد یا افراد استثنایی، همیشه تابع اراده رئیس یا شورای ریاست قبیله اند و توان تصمیم گیری مستقل را ندارند. در این جامعه ها رئیس قبیله با مصلحت سنجی قومی تصمیم می گیرد که به چه کاری دست زند. شکستن چنین روشی، کار بسیار دشواری است. هر چند پیامبر اکرم (ص) تلاش می کرد افراد سطوح پایین و قاعده هرم قبیله را از راه تبلیغ و آگاهی بخشی به سوی اندیشه نو جلب کند، اما هیچ گاه از نقش سران قبیله ها غافل نماند و برای جذب آنان نیز تلاشهای بسیاری انجام داد. بسیاری از کسانی که در سال های استقرار پیامبر اکرم (ص) در مدینه به شکل گروهی ایمان آوردند و وفود را تشکیل می دادند، از این طریق وارد جمع مسلمانان می شدند. این دست از مسلمانان پیش از آن که از روی آگاهی به پیامبر (ص) ایمان آورده باشند و پیرو بی چون و چرای پیامبر (ص) شوند، مطیع فرمانهای رئیس قبیله بودند. یکی از علل پیدایش جریان رده پس از درگذشت پیامبر (ص) در واقع همین امر بود؛ زیرا قبیله هایی که به تبع رئیس قبیله ایمان آورده بودند، پس از درگذشت پیامبر اکرم (ص) با مصلحت سنجی رئیس قبیله به فکر برگشت از دین اسلام و استقلال در تصمیم گیری می افتادند.

پیامبر (ص) برای بهره گیری از روش قبیله در جهت گسترش اندیشه اسلام کارهایی می کردند که گاه مورد اعتراض بعضی یاران خود قرار می گرفتند؛ اختصاص مبالغ هنگفتی از غنیمتها به تازه مسلمانان با عنوان «مؤلفه قلوبهم» یا تبدیل خانه بزرگ ترین دشمن خود، ابو سفیان به محل امن و مسائلی از این دست، همه در راستای بهره گیری از سیستم قبیله برای استقرار اسلام بود.

ساده سازی

توده مردم معمولاً از سختی ها گریزان اند و همواره در پی دین های ساده و کم زحمت اند و تنها عده معدودی از اعمال و دستوره های سخت لذت می برند. دین هایی که آداب و سنت ها و دستوره های سخت و طاقت فرسا دارند، معمولاً نمی توانند پیروان زیادی گرد خود جمع کنند، اما دین هایی که روش آسان دارند و با روحیه ساده خواه بشری هم آهنگ هستند، زمینه بیشتری برای گسترش پیدا می کنند.

در سخنان پیامبر اکرم (ص) و رفتار اجتماعی وی نیز نشانه های بسیاری بر سادگی و آسانی دین اسلام وجود دارد مانند بهره گیری از نعمت های الهی، توصیه به پرهیز از رهبانیت، نفی تدریجی برده داری و محدود ساختن آن نیز در این راستا بود. این شیوه ها تمام روش هایی نیست که پیامبر اکرم (ص) برای گسترش آیین اسلام به کار گرفتند. پیامبر اکرم (ص) از هر روش که با فرمانهای الهی و اصول انسانی منافات نداشت، برای گسترش دین بهره می گرفت.

روش پیامبر اکرم (ص) با جوانان

در تبلیغ جوانان توجه به این نکته بسیار ضروری است که جوانی توأم با غرور و عصیان و خام فکری است. و از این رو جوانان دوست دارند در برابر پدر و مادر، معلم و مبلغ و رهبران مذهبی، اظهار نظر کنند و با افکار و کردار آنان مخالفت و عصیان نمایند، تا شخصیت خود را ظاهر و آشکار سازند.

متأسفانه بسیاری از پدر و مادرها و اولیاء و مربیان بدون توجه به این غوازه، در برابر جوانان زود عصبانی می شوند و با آنها به ستیزه جویی و خشونت می پردازند و غرور آنها

را درهم می شکنند و با این عمل به آتش عصیان و غرور جوانان دامن می زنند و احترام خود را از بین می برند.

مبلغ دانا باید بداند که جوان در این دوران یک حال استثنایی دارد و باید با روشی عاقلانه همراه با احترام به شخصیت و غرور جوان آنها را تبلیغ و ارشاد کرد.

روزی جوانی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و عرض کرد:

— ای پیامبر خدا! به من اجازه می دهید زنا کنم؟

مردم عصبانی شدند و فریاد زدند و به او اعتراض کردند، ولی پیغمبر اکرم با خونسردی و ملایمت فرمود: نزدیک بیا... جوان نزدیک رفت و در برابر آن حضرت نشست.

پیامبر اکرم (ص) با محبت از او پرسیدند: آیا دوست داری با مادر تو چنین کنی؟ گفت: نه فدایت شوم.

فرمود: همین طور هم مردم راضی نیستند با مادرشان چنین شود.

و بعد پرسیدند: آیا دوست داری با خواهرت چنین عملی انجام دهند؟

جواب داد: نه فدایت شوم.

حضرت فرمود: همین طور سایر مردم میل ندارند کسی با خواهرشان چنین کنند.

حضرت باز هم سؤال کردند: آیا دوست داری چنین عملی بر سر دخترت بیاورند؟ عرضه داشت: نه فدایت گردم.

پیامبر (ص) فرمودند: دیگران نیز ناراحت می شوند که چنین عملی به دخترشان انجام شود. ۴۳

در اثر این روش صحیح یعنی مطرح کردن سؤالهایی و گرفتن جوابهای مثبت که نتیجه آن قانع شدن و پذیرش اصل دعوت است و توأم ساختن آن با لطف و مهربانی و ملایمت و خونسردی، از آن به بعد زننده ترین کار نزد آن جوان زنا بود.

تبلیغ عملی

یکی از راههای بسیار مؤثر و نافذ تبلیغ، عمل است چنانکه قرآن کریم می فرماید:

لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة (احزاب. ۲۱ / ۲۳)

آری پیامبر اکرم (ص) نه لشکر فراوانی داشت و نه توپ و تانک و موشکی، بلکه روحی پاک و کرداری نیکو و نمونه داشت و تبلیغاتش قبل از آنکه نطق کند در عملش ظاهر بود و از این رو گفته هایش به جای نفوذ در اجسام، در اعماق قلبها نقش می بست. آری زندگی پیامبر اسلام (ص) تصویری حقیقی از تعالیم قرآن بود و از این رو درباره اخلاق آن حضرت گفته می شود:

كان خلقه القرآن؛ اخلاق و رفتار پیغمبر قرآن است.

بنابراین مبلغ باید آنچنان خود را به خصصتهای اسلامی: راستگویی، وارستگی، حسن معاشرت، گذشت و پایداری آراسته سازد که برای مردم الگو باشد، چنانکه امیر المؤمنین علی (ع) می فرماید:

شما مردم را (به عمل) نه با زبان، به سوی خدا دعوت کنید.

استفاده از جوانان برای تبلیغ

امروزه استفاده از نیروی پرتوان و تازه جوانان برای کارهای مهم مملکتی مورد توجه کشورهای پیشرفته قرار گرفته است. ولی در چهارده قرن پیش پیامبر گرامی اسلام (ص) به این نکته توجهی خاص داشتند و به جای اینکه به مقدار سن اهمیت دهد به صلاحیت و شایستگی اهمیت می داد.

از پیامبر اسلام (ص) درخواست کرده بودند که کسی را به نمایندگی خود به مدینه بفرستند تا قرآن را به مردم بیاموزد و مردم را به آیین اسلام دعوت کند.

فرصت مناسبی بود که دین اسلام در شهر مهمی چون مدینه به مردم معرفی شود چه در مقابل محیط پر خفقان مکه، مدینه پایگاه مهمی برای تبلیغ بود. پیغمبر از میان یاران و اصحاب، جوانی را به نمایندگی خود به مدینه اعزام می کند.

این جوان مصعب نام داشت، مصعب با حرارت و نیروی ایمان، با شور و هیجان جوانی، وارد مدینه شد و در کمال خلوص و جدیت برنامه کار خود را آغاز کرد.

گفتار آتشین در سخنرانی، آهنگ گرمش در تلاوت قرآن، اخلاق پسندیده اش در معاشرت با مردم، تدبیر عاقلانه اش در حل مشکلات و اختلافات، افکار مردم را زیر و رو کرد و آنان را به شدت تحت تأثیر قرار داد. طولی نکشید که زن و مرد، پیر و جوان،

دین اسلام را پذیرفتند و با هم برادر شدند و با آغوش باز آماده پذیرائی از پیامبر گرامی اسلام و مسلمانان مهاجر گشتند.

پیغمبر با این عمل به پیروان خود فهماند که باید کارهای تبلیغاتی و رهبری را به افراد شایسته و صلاحیت دارد و پر شور و نشاط واگذار کرد. ۲۴

برفراز کوه صفا

پس از آنکه رسول خدا (ص) از تعهد ابوطالب به حمایت از خود به عنوان پیام آور پروردگار، اطمینان یافت، روزی بر بلندترین صخره کوه صفا فراز آمد و بانگ برداشت که یا صباحاه^{۴۵} (و این کلامی بود که منظور بیم دادن و آگاه ساختن از هجوم سپاه دشمن و یا حادثه ای عظیم، به کار می رفت) آنگاه تیره های مختلف قریش را قبیله، قبیله نام برد و ایشان را فرا خواند: ای بنی فهر، ای بنی عدی، ای بنی عبد مناف، ای بنی عبد المطلب وای...

مردم چون آواز پیامبر (ص) را شنیدند، پرسیدند: کیست که بانگ برداشته؟ گفتند: محمد، مردم را به سوی حضرتش شتافتند چنانکه اگر مردی خود نمی توانست حضور یابد کسی را می فرستاد تا بنگردد که ماجرا چیست. ابو لهب و سایر قریشیان نیز حاضر شدند.

چون مردم گرد آمدند، پیامبر (ص) فرمود: به راستی، اگر به شما خبر دهم که لشکری در دره دامنه همین کوه می خواهد بر شما یورش آورد، آیا شما سخنم را باور می کنید؟ گفتند: آری، ما از تو دروغ نشنیده ایم و جز راستی و صداقت از تو ندیده ایم. فرمود: همانا من شما را از عذابی شدید که در انتظار شماست بیم می دهم. من نسبت به شما چونان مردی هستم که دشمن را از مکانی بلند دیده است و بیم دارد که به خاندانش برسند و آنان را آسیب رساند، از این رو بانگ بر می دارد که یا صباحاه.

سپس پیامبر (ص) آنان را به حق دعوت فرمود و از عذاب الهی بیم داد و قبائل و حتی افرادی را به نام ذکر کرده و خطاب به ایشان فرمود:

ای گروه قریش، خویشتن را از آتش دوزخ نجات بخشید، من در برابر حق مالک سود و زیانتان نیستم و در برابر حق کاری از من ساخته نیست.

ای گروه بنی عبد المطلب، خویشتن را از آتش دوزخ نجات بخشید، همانا من مالک سود و زیانتان نیستم و در برابر حق کاری از من ساخته نیست، هرچه می‌خواهید از دارائی‌ام بردارید، اما در برابر حق کاری از من ساخته نیست.

و این سخنان را برای دیگر قبایل نیز تکرار کرد و هنگامی که هشدار پیامبر اکرم (ص) پایان پذیرفت، مردم پراکنده شدند و هیچ واکنشی دیده نشد جز آن که ابو لهب به تندی با پیامبر اکرم (ص) رفتار کرد و گفت: «همین امروز هلاک شوی، آیا ما را برای این کار فراخواندی؟» آنگاه این آیه نازل شد:

تبت يد ابي لهب و تب (مد، ۱۱۱ / ۱)

بریده باد دستان ابو لهب و هلاک باد.

این فریاد رسا در اوج بلاغت بود، پیامبر اکرم (ص) برای نزدیکترین کسان خویش آشکار ساخت که تصدیق و پذیرش این رسالت، اساس پیوند میان او و سایرین است و وابستگی و عصیبت قومی که زندگی عربها بر آن استوار بود در تابش این هشدار که از جانب خدا رسیده است، گداخته می‌شود و رنگ می‌بازد.

این فریاد رسا در جای جای مکه طنین انداز بود، تا اینکه این آیه نازل یافت:

فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشركين (حجر، ۱۵ / ۹۴): پس آن چه را که بدان امر

می‌شوی آشکار کن و از مشرکان روی پرتاب.

پیامبر اکرم (ص) نیز به پاخاست و آشکارا در برابر مجامع و مجالس مشرکین، مردم را به دین اسلام فرا خواند و کتاب خدا را برایشان تلاوت فرمود، سخن انبیاء پیشین را تکرار فرمود که: یا قوم أعبدوا الله ما لكم من إله غيرہ (اعراف، ۷ / ۵۹)؛ ای قوم من، خدای را پرستید که شما را جز او معبودی (به حق) نیست.

در این ایام پیامبر اکرم (ص) در برابر دیدگانشان به عبادت پروردگار می‌پرداخت و علناً در صحن مسجد الحرام و در برابر مردم نماز می‌گذاشت.

پیامبر اکرم (ص) از خرافات و باطیله مشرک، انتقاد می‌کرد و ماهیت بتها را آشکار ساخته و بیان می‌کرد که در واقع بتها هیچ ارزشی ندارند و برای اثبات عجز آنها مثال می‌آورد و با دلائل و براهین ثابت می‌کرد آنان که بتها را می‌پرستند و آنها را وسیله میان خود و خداوند می‌شمارند، به واضح گمراه اند.

دعوت پیامبر اکرم (ص) با پذیرش بیش از گذشته روبه رو شد و مردم یکی پس از دیگری، به آئین الهی گرویدند، در نتیجه میان مؤمنین و اعضای خانواده شان که ایمان نیاوردند، بغض و کینه و فاصله پدید آمد و قریش از این اوضاع منزجر و از آنچه می‌دید بسیار ناراضی بود.

پیامبر (ص) و ابزار تبلیغ

یکی از همسران رسول خدا (ص) به نام قبطیه فرزندی به دنیا آورد که پیامبر اکرم (ص) نام او را ابراهیم نهاد. این پسر مورد علاقه شدید رسول اکرم (ص) قرار گرفت، اما هنوز ۱۸ ماه از عمر این کودک نگذشته بود که از دنیا رفت.

پیغمبر که کانون عاطفه و محبت بود از این مصیبت به شدت متأثر شد و اشک ریخت. تمام مسلمین از این مصیبت متأثر بودند، زیرا آنها می‌دیدند که غباری از حزن و اندوه بر دل پیامبر اکرم (ص) نشسته است. آن روز تصادفاً خورشید هم گرفته بود، با مشاهده این وضع مسلمین همگی ابراز داشتند که گرفتن خورشید، نشانه هماهنگی عالم بالا با عالم پایین و رسول خدا (ص) می‌باشد. و این اتفاق دلیل دیگری جز فوت فرزند پیامبر (ص) نمی‌تواند داشته باشد. غافل از اینکه این واقعه در حقیقت یک مسئله طبیعی بود، ولی مردم چون این دو حادثه را در یک روز مشاهده می‌کردند با هم مربوط می‌دانستند و در نتیجه سبب می‌گردید که ایمان و اعتقاد آنها به رسول خدا (ص) بیشتر شود.

این مطلب به گوش پیامبر رسید و به جای اینکه آن حضرت از این تعبیر مردم خوشحال شود و مثل بسیاری از سیاست‌بازها، فرصت را برای تبلیغ غنیمت بشمرد و از این عواطف و احساسات مردم به نفع اسلام استفاده کند، نه تنها چنین نکرده بلکه سکوت را هم جایز ندانست و به مسجد رفت و بر بالای منبر رفته و مردم را آگاه نموده و صریحاً اعلام داشت: «گرفته شدن خورشید، به سبب فوت فرزندم ابراهیم نبوده است».^{۴۶}

زیرا پیامبر اکرم (ص) هرگز نمی‌توانست حتی برای هدایت مردم و پیشرفت اسلام هم از نقاط ضعف و جهالت جامعه استفاده کند، بلکه تلاش می‌نمود تا از نقاط قوت و علم و معرفت و بیداری مردم استفاده شود که این نهایت صداقت پیامبر اکرم (ص) را در اراده این راه (تبلیغ دین اسلام) می‌رساند.

ای گروه بنی عبدالمطلب، خویشان را از آتش دوزخ نجات بخشید، همانا من مالک سود و زیانتان نیستم و در برابر حق کاری از من ساخته نیست، هرچه می‌خواهید از دارائی‌ام بردارید، اما در برابر حق کاری از من ساخته نیست.

و این سخنان را برای دیگر قبایل نیز تکرار کرد و هنگامی که هشدار پیامبر اکرم (ص) پایان پذیرفت، مردم پراکنده شدند و هیچ واکنشی دیده نشد جز آن که ابو لهب به تندی با پیامبر اکرم (ص) رفتار کرد و گفت: «همین امروز هلاک شوی، آیا ما را برای این کار فراخواندی؟» آنگاه این آیه نازل شد:

تبت ید ابی لهب و تب (سد، ۱۱۱ / ۱)
بریده باد دستان ابو لهب و هلاک باد.

این فریاد رسا در اوج بلاغت بود، پیامبر اکرم (ص) برای نزدیکترین کسان خویش آشکار ساخت که تصدیق و پذیرش این رسالت، اساس پیوند میان او و سایرین است و وابستگی و عصبيت قومی که زندگی عربها بر آن استوار بود در تابش این هشدار که از جانب خدا رسیده است، گداخته می‌شود و رنگ می‌بازد.

این فریاد رسا در جای جای مکه طنین انداز بود، تا اینکه این آیه نازل یافت:

فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشركين (حجر، ۱۵ / ۹۴): پس آن چه را که بدان امر می‌شوی آشکار کن و از مشرکان روی پرتاب.

پیامبر اکرم (ص) نیز به پاخاست و آشکارا در برابر مجامع و مجالس مشرکین، مردم را به دین اسلام فراخواند و کتاب خدا را برایشان تلاوت فرمود، سخن انبیاء پیشین را تکرار فرمود که: یا قوم أعبدوا الله ما لکم من إله غیره (اعراف، ۷ / ۵۹)؛ ای قوم من، خدای را پرستید که شما را جز او معبودی (به حق) نیست.

در این ایام پیامبر اکرم (ص) در برابر دیدگانشان به عبادت پروردگار می‌پرداخت و علناً در صحن مسجدالحرام و در برابر مردم نماز می‌گذاشت.

پیامبر اکرم (ص) از خرافات و باطیلت مشرک، انتقاد می‌کرد و ماهیت بتها را آشکار ساخته و بیان می‌کرد که در واقع بتها هیچ ارزشی ندارند و برای اثبات عجز آنها مثال می‌آورد و با دلائل و براهین ثابت می‌کرد آنان که بتها را می‌پرستند و آنها را وسیله میان خود و خداوند می‌شمارند، به واضح گمراه اند.

دعوت پیامبر اکرم (ص) با پذیرش بیش از گذشته روبه رو شد و مردم یکی پس از دیگری، به آئین الهی گرویدند، در نتیجه میان مؤمنین و اعضای خانواده شان که ایمان نیاوردند، بغض و کینه و فاصله پدید آمد و قریش از این اوضاع منزجر و از آنچه می‌دید بسیار ناراضی بود.

پیامبر (ص) و ابزار تبلیغ

یکی از همسران رسول خدا (ص) به نام قبطیه فرزندی به دنیا آورد که پیامبر اکرم (ص) نام او را ابراهیم نهاد. این پسر مورد علاقه شدید رسول اکرم (ص) قرار گرفت، اما هنوز ۱۸ ماه از عمر این کودک نگذشته بود که از دنیا رفت.

پیغمبر که کانون عاطفه و محبت بود از این مصیبت به شدت متأثر شد و اشک ریخت. تمام مسلمین از این مصیبت متأثر بودند، زیرا آنها می‌دیدند که غباری از حزن و اندوه بر دل پیامبر اکرم (ص) نشسته است. آن روز تصادفاً خورشید هم گرفته بود، با مشاهده این وضع مسلمین همگی ابراز داشتند که گرفتن خورشید، نشانه هماهنگی عالم بالا با عالم پایین و رسول خدا (ص) می‌باشد. و این اتفاق دلیل دیگری جز فوت فرزند پیامبر (ص) نمی‌تواند داشته باشد. غافل از اینکه این واقعه در حقیقت یک مسئله طبیعی بود، ولی مردم چون این دو حادثه را در یک روز مشاهده می‌کردند با هم مربوط می‌دانستند و در نتیجه سبب می‌گردید که ایمان و اعتقاد آنها به رسول خدا (ص) بیشتر شود.

این مطلب به گوش پیامبر رسید و به جای اینکه آن حضرت از این تعبیر مردم خوشحال شود و مثل بسیاری از سیاست‌بازها، فرصت را برای تبلیغ غنیمت بشمرد و از این عواطف و احساسات مردم به نفع اسلام استفاده کند، نه تنها چنین نکرده بلکه سکوت را هم جایز ندانست و به مسجد رفت و بر بالای منبر رفته و مردم را آگاه نموده و صریحاً اعلام داشت: «گرفته شدن خورشید، به سبب فوت فرزندم ابراهیم نبوده است».^{۲۶}

زیرا پیامبر اکرم (ص) هرگز نمی‌توانست حتی برای هدایت مردم و پیشرفت اسلام هم از نقاط ضعف و جهالت جامعه استفاده کند، بلکه تلاش می‌نمود تا از نقاط قوت و علم و معرفت و بیداری مردم استفاده شود که این نهایت صداقت پیامبر اکرم (ص) را در ارائه این راه (تبلیغ دین اسلام) می‌رساند.

کار کردن رسول گرامی (ص) برای یهودی

یک روز رسول خدا (ص) از مدینه بیرون می رفت دید عربی سرچاه برای شتر خود آب می کشد، فرمود: آیا اجیر می خواهی؟

گفت: بله هر دلوی ۳ خرما می دهم. حضرت رسول اکرم (ص) یک دلو کشید و سه خرما گرفت.

دوباره کشید، ریسمان قطع شد دلو به درون چاه رفت. اعرابی غضبناک شد، سیلی به صورت حضرت رسول اکرم (ص) زد و اجرت حضرت را داد، بعد حضرت رسول (ص) دست مبارک خود را میان چاه کرد و دلو را بیرون آورد. اعرابی این حلم و خلق را دید فهمید که آن حضرت بر حق است لذا رفت و دست خود را قطع کرد و از حال رفت و بیهوش شد، قافله ای او را دید که بیهوش شده است و بر روی زمین افتاده است، او را به حال آوردند و سؤال کردند قصه را نقل کرد، بعد یهودی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد برای عذر خواهی.

حضرت (ص) فرمود: دست خود را چرا قطع کردی؟ گفت: دستی که به شما جسارت کند لازم ندارم. حضرت او را به دین اسلام دعوت کرد. یهودی گفت: اگر راست می گوید و رسول خدا (ص) هستید دست مرا خوب کنید، حضرت (ص) دست قطع شده را در موضع خود گذاشت و فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم، و دست کشید که دست او به حالت اول در آمد، اعرابی اسلام آورد. این یکی از رفتار رسول خدا (ص) بود با فرد مخالف که کاری کرد که به اخلاق او هم ایمان آورد.^{۲۷}

آنچه گفته شد گوشه هایی از زندگی و روش تبلیغی پیامبر اکرم (ص) بود که امید است مبلغان ما نیز آن ها را بکار گیرند و از آن ها بهره مند گردند.

۱. المفردات فی غریب القرآن / ۶۵.
2. Propaganda
3. Indoctrination
4. Bernays
۵. دادگران، محمد، مبانی ارتباطات جمعی / ۴۹.
۶. همان.
۷. سعید الخواری الشرتونی اللبانی، اقرب الموارد فی فصح العربیه والشوارد، ۱ / ۲۹۷.
۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۹ / ۱۹.
۹. ارشاد القلوب / ۱۷۱، بحار الانوار، ۱۴ / ۴۰، ح ۲۶.
۱۰. مجمع البیان، ۲ / ۸۰۷.
۱۱. بحار الانوار، ۷۴ / ۱۱، ح ۲.
۱۲. مسند ابن حنبل، ۴ / ۱۸۲، ح ۱۱۸۶۹.
۱۳. بحار الانوار، ۱۰۰ / ۸۴، ح ۵۳.
۱۴. حلیة الاولیاء، ۶ / ۳۳۳.
۱۵. کنز العمال، ۳ / ۳۳، ح ۵۳۲۶.
۱۶. بحار الانوار، ۷۷ / ۱۵۱، ح ۹۷.
۱۷. غرر الحکم / ۳۲۱.
۱۸. بحار الانوار، ۷۳ / ۱۲۱، ح ۱۱۰.
۱۹. بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی / ۸۵.
۲۰. علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۶ / ۲۸۸.
۲۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.
۲۲. الوفا بأحوال المصطفی / ۴۲۴.
۲۳. محمد بن عیسی ترمذی، الشمانل النبویه / ۴۶۶، ح ۳۷۹؛ الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ۱ / ۱۲۴، ح ۷.
۲۴. الطبقات الکبری، ۱ / ۲۷۲.
۲۵. الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ۱ / ۱۲۳.
۲۶. الوفا بأحوال المصطفی / ۵۷۵، ح ۱۰۷۸.

۲۷. همان / ۵۸۳، ح ۱۱۱۲.

۲۸. همان / ۸۸.

۲۹. الشمانل النبویه / ۴۳۲، ح ۳۵۶.

۳۰. قرب الاسناد / ۹۱، ح ۳۰۴.

۳۱. الطبقات الکبری، ۱ / ۳۱۸.

۳۲. الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ح ۱ / ۸۹.

۳۳. همان / ۸۹.

۳۴. همان / ۱۰۸.

۳۵. همان.

۳۶. الطبقات الکبری، ۱ / ۲۵۲.

۳۷. بحار الانوار، ۷۷ / ۱۳۱، ح ۴۱.

۳۸. کنز العمال، ۱ / ۴۲، ح ۹۹.

۳۹. الطبقات الکبری، ۱ / ۲۵۵.

۴۰. الوفا بأحوال المصطفی، ۱ / ۴۲۷، ح ۷۰۴.

۴۱. سورة انعام، آیه ۵۴.

۴۲. و سورة فاطر، آیه ۴۴؛ سورة محمد، آیه ۱۰.

۴۳. تفسیر المنار، ذیل آیه.

۴۴. به نقل از کتاب جوان از نظر عقل و احساسات.

۴۵. تقریباً معادل: ای فغان.

۴۶. سیره نبوی، مرتضی مطهری / ۷۳.

۴۷. ستارگان درخشان، ۱ / ۲۶.